

عصمت فعلی انبیای الهی در کتب ادیان بزرگ الهی

محمد کاوه*

چکیده

گرایش انسان معاصر به معیارهای عقلانی، زمینه بازنگری و بازفهمی در برخی اصول عقاید را فراهم کرده و در نتیجه، فهم وی را نسبت به آنها تصحیح یا دقیق و عمیق تر کرده است. یکی از این اصول که نقشی کلیدی و ویژه در مطالعات و سازماندهی معارف ادیان الهی دارد، موضوع «عصمت فعلی انبیای الهی» است. این موضوع در کتب ادیان به یک نحو بیان نشده است. بنابراین، با توجه به نقش کلیدی و زیربنایی این مقوله در مهندسی عقاید دینی، این تحقیق در دو بخش تهیه شده است: در بخش اول به ارائه توصیفی این مفهوم در کتب معتبر شریعت «زردشتیان»، «یهودیت» (تورات کتبی و تلمود)، «مسیحیت» (کتاب مقدس) و «اسلام» (قرآن مجید) پرداخته و در بخش دوم به نقد و بررسی و مقایسه آن می‌پردازد و در نهایت زمینه لازم را در جهت تصحیح و داوری فراهم می‌آورد.

واژگان کلیدی

عصمت فعلی، خطاناپذیری، گستره عصمت، عصمت مطلق، گات‌ها، تورات شفاهی.

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. kave@Gmail.com
تاریخ دریافت: ۸۸/۷/۷ تاریخ تأیید: ۸۹/۳/۷

طرح مسئله

«عصمت» در لغت به معنای نگه‌داری و جلوگیری (فراهیدی، ۲۰۰۵: ۱/۳۱۳) و در اصطلاح متکلمان اسلامی، به معنای حالت نفسانی پایدار است که شخص را از پیروی هواهای نفسانی و ارتکاب گناه، خطا، عمداً و سهواً باز می‌دارد. معادل واژه عصمت، واژه *Infallibility* به معنای هرگز اشتباه نکردن است. در اصطلاح متکلمان مسیحی به معنای فارغ از خطا و اشتباه بودن در موضوعات مربوط به ایمان و اخلاقیات است که پیش از قرن پنجم، هیچ‌ذکری از آن نبوده است. (کونگ، ۱۳۸۷: ۲۳ - ۲۰) موضوع خطاناپذیری را در کلیسای شرقی مربوط به تعالیم شوراها و در کلیسای غربی مربوط به تعالیم پاپی و کلیسایی و در کلیسای پروتستان، نسبت به نویسندگان کتاب مقدس می‌دانستند.

«جی. اس. دری» معتقد است که پاپ به طور مطلق خطاناپذیر است؛ زیرا پاپ تنها عامل تجلی تمام کلیساست. (همان: ۵۳)

اما ادعای «هانس کونگ» این است که خطاناپذیری درباره خدا و عیسی علیه السلام متصور است و در موارد دیگر که هر کدام از کلیساهای مسیحی بدان توجه کرده‌اند، درست نیست. (همان: ۱۳۸)

بنابراین، موضوع عصمت فعلی یکی از مباحث بین پیروان ادیان و از موضوعات بین ادیانی است و متدینان شرایع به تبع نحوه طرح این موضوع در متون مقدس خویش، نسبت به آن برخورد می‌کنند. این موضوع در کتاب‌های «اوستا» (گات‌ها) «تورات» و «تلمود»، «انجیل» و «قرآن کریم»، متفاوت از همدیگر طرح شده است. اول اینکه در مورد اصل طرح موضوع، شیوه واحدی ندارند؛ بدین معنا که برخی از این کتاب‌های آسمانی در مورد آن صحبت کرده^۱ و برخی دیگر آن را مطرح نکرده‌اند. دوم آنکه در مورد پذیرش یا عدم پذیرش آن، شیوه واحدی ندارند و برخی آن را تأیید^۲ و برخی دیگر آن را

۱. از نظر لفظی مانند این آیه است: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم/ ۶) و از نظر غیر لفظی مانند این آیه شریفه است: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ، لَا يُسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهُ يَعْمَلُونَ». (انبیاء/ ۲۶ و ۲۷)

۲. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ». (نساء / ۸۰)

رد کرده‌اند. اما از این اختلاف که بگذریم، یک اتحاد روشی در کتاب‌های مورد نظر وجود دارد؛ کتاب‌هایی که در مورد اصل موضوع سخن گفته‌اند، در مورد عصمت فعلی نیز صحبت کرده‌اند و بر عکس، کتاب‌هایی که از اصل موضوع عصمت سخن نگفته‌اند، در مورد عصمت فعلی نیز بیانی ندارند.

در مباحثات بین ادیانی ضمن اهمیت بسیار بالایی که این موضوع دارد، فرهنگ گفتگو و شیوه طرح آن نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این مورد، قرآن مجید الگوی گفتگو را معرفی کرده، می‌فرماید:

وَأَنْتُمْ تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِنَّا بِالَّذِينَ أَلَّفْنَا بَيْنَ الَّذِينَ لَمْ يَكُونُوا آبَاءًا لِأَبْنَاءٍ
أَنْزَلْنَا إِلَيْنَا وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ. (عنکبوت/ ۴۶)

با اهل کتاب [یهود، نصارا، مجوس و صابئین] جز به روشی که از همه نیکوتر است [روش منطقی] مجادله نکنید، مگر کسانی از آنها که ستم کردند و [به آنها] بگویید: «ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده، ایمان آورده‌ایم، معبود ما و شما یکی است، و ما در برابر او تسلیم هستیم.

در ادامه، موضوع را با طرح چند سؤال پی می‌گیریم.

با توجه به کار و وظیفه نبی ﷺ^۱ آیا میان رسالت و عصمت فعلی ایشان رابطه‌ای است؟ آیا تدبیر نیکوی بعثت فقط با عصمت پیامبر ﷺ در دریافت و ابلاغ وحی فراهم می‌شود؟ آثار عصمت فعلی نبی ﷺ چیست؟ آیا عصمت فعلی ایشان اکتسابی است؟ برای پاسخ به این سؤال‌ها، به بحث تفصیلی این موضوع در چهار کتاب آسمانی مذکور می‌پردازیم:

۱. استاد مطهری می‌نویسد:

همه تعلیمات پیامبران مقدمه‌ای است برای این دو امر، آن دو امر عبارت است از: «شناختن خدا و نزدیک شدن به او و دیگر برقراری عدل و قسط در جامعه بشری». (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۶۰) یکی از علمای یهود کار پیامبر ﷺ را چنین تعریف کرده است: «ان عمل النبی کما یری احد العلماء فی اساسه هو الارشاد و التعليم والتقویم و لیس مجرد التنبوء باحداث مستقبله». (یوسف خلیل، ۱۹۳۲: ۳۹)

مقایسه تطبیقی عصمت در کتب آسمانی

۱. اوستا (گات‌های پنج‌گانه)

«زردشت» پیامبری بود که از میان قوم آریاییان برخاست و مردم را به سوی «اهورامزدا» دعوت کرد. هرچند در میان اندیشمندان در مورد تاریخ تولد این پیامبر، کتاب او و سرنوشت کتابش اختلاف نظر وجود دارد، اما در قرن سوم میلادی، «بلاش پنجم»، پادشاه اشکانی، فرمان داد تا آنچه را از این کتاب به صورت نوشته یا در خاطره‌ها موجود است جمع‌آوری کنند و از همان زمان کتاب «اوستا» صورت فعلی را به خود گرفت. (ویل دورانت، بی تا: ۱/۴۲۳)

در دین زردشت علاوه بر کتاب اوستا، متون متعدد دیگری نیز همچون «بنددهش»، «دینکرد» و «زند بهمن یسن» وجود دارد که مؤمنان زردشتی از آن استفاده می‌کنند. متون نام برده شده، مربوط به مؤبدان دین زردشت است و فقط کتاب اوستا، آن هم قسمت گات‌های پنج‌گانه به حضرت زردشت منسوب است، به همین دلیل، فقط به این بخش از کتاب اشاره می‌شود. کتاب اوستا مشتمل بر پنج بخش (یسنا، ویسپرد، یشت‌ها، وندیداد و خرده اوستا) است که مهم‌ترین بخش آن نیز بخش یسنا، هفتاد و دو سرود دارد.

از مجموع سرودهای یسنا، تنها ۱۷ سرود منتسب به حضرت زردشت است که عبارتند از: سرود ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲ و ۵۳ و اصطلاحاً گات‌های پنج‌گانه نامیده می‌شوند. گات‌های پنج‌گانه، مشتمل بر دویست و سی و هشت بند است و اصول دین و آموزش کیش زردشتی را تشکیل می‌دهند. محتوای بندهای نامبرده، بیشتر مربوط به خداشناسی و ستایش خداوند در صفات کمالیه اوست. یکی از صفتهای کمالیه حضرت حق، منش پاک است. حضرت زردشت ضمن ستودن خداوند به منش پاک، از خداوند درخواست می‌کند که منش پاک را داشته باشد؛ منش پاک همان حکمت است که معانی و مصادیق گوناگونی دارد. حکمت به یک معنا علم به حقایق و در معنایی دیگر، منزّه بودن و دوری از افعال قبیح و ناشایست است. زردشت منش پاک، در هات‌های: ۲۸ بند ۵، ۶، ۹ و ۱۱؛ ۳۱ بند ۵ و ۶؛ ۳۳ بند ۷ و ۱۰؛ ۳۴ بند ۱۱ و

۱۲؛ ۴۳ بند ۲، ۵۰ و ۱۱ چنین آورده است:

ای مزدا به سوی من آی و مرا از بخشش منش پاک و راستی برخوردار ساز
تا بتوانم بر کینه بدخواهان و دشمنی دشمنان راه تو پیروز گردم. (هات ۲۸،
بند ۶)

ای اهورا مزدا! مبدا هرگز کار ناشایستی از من سر زند که مورد خشم تو
قرار گیرم، ای سرچشمه پاک منشی، پیوسته می کوشم تو را بستایم. (هات
۲۸، بند ۹)

در این دو بند، حضرت زردشت مراتب استشعار خویش به عظمت خدا و همچنین علم
خود به آثار عواقب گناه را بیان داشته و در عین حال، از او بخشش منش پاک مطلق را
خواستار است. به بیان دیگر، حضرت زردشت ضمن بیان شیفتگی درونی خویش نسبت به
خالق هستی، علم خود به عواقب گناه را علت گناه نکردن دانسته و از خداوند، اعطای
مطلق این خصلت را خواستار شده است.

کسی که راه راست را به مردم بیاموزد و دیگران را از پیام فرخنده و
جاودانی فردا آگاه سازد، بشود که از بهترین پاداش نیک برخوردار شود و از
نیروی اهورایی که در پرتو پاک منش به دست آید، بهره مند شود. (هات ۳۱،
بند ۶)

ای مزدا! در پرتو اشا [راستی]، بهترین راه را به من بنما تا هم خود در آن
گام بردارم و هم پاداش شادی بخش پیروی از آن را به دیگران بیاموزم. مرا
نیز از منش پاک برخوردار ساز تا از حال و آینده مردمان جهان آگاه شوم.
(هات ۳۱، بند ۵)

ای مزدا! به راستی که همه خوشی‌ها و رنج‌های زندگی آن چه بوده و هست
و خواهد بود، از توست که به هر کس به فراخور کردارش از روی دادگری
خویش ارزانی می‌داری، بشود که ما را در پرتو منش پاک و شجاعت معنوی
و پرهیزکاری، به والاترین بخشش‌ها برخوردار سازی. (هات ۳۳، بند ۱۰)
پروردگارا! ما را از بخشش خرداد [رسایی و کمال مادی و معنوی] و امرداد
[جاودانگی و نیک‌نامی] که از راه وهومن و اشا و خسترا [نیک‌اندیشی،
پرهیزکاری و تسلط بر نفس] به دست می‌آید، بهره مند ساز تا در پرتو این

فروزگان به آرزوهای نیک خود برسیم. (هات ۳۴، بند ۱۱)
ای مزدا! می‌دانم راه پاک‌منشی که به من نمودی، راهی است که بر پایه آموزش‌های هوشیاران و خردمندان استوار است و آن آموزش‌ها می‌گوید هر کار نیکی که تنها به خاطر نیکی و راستی انجام پذیرد، سزاوار پیروی است و نتیجه آن همانا رسیدن به توست مزدا. (هات ۳۴، بند ۱۳)

از این چند نمونه نیز در می‌یابیم که در این شریعت: ۱. انسان محکوم به گناه نیست و در میدان مبارزه با اهریمن آزاد است؛ ۲. سه فضیلت اصلی و اساسی در این شریعت، عبارت است از: پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک و حضرت زردشت با تعالیم خود پیروانش را برای رسیدن به آن ترغیب کرده است. انسان می‌تواند متخلق به این سه فضیلت شود؛ ۳. از مجموع بندهای فوق، هیچ جمله یا عبارتی در مورد انتساب عمل گناه به رهبران نیکوی الهی دیده نمی‌شود تا چه رسد به خود حضرت زردشت، بلکه با توجه به بندهایی از گات‌ها به ویژه (هات ۴۳، بند ۱۲)، منش پاک به او نسبت داده شده است. منش پاک مطلق (نه نسبی)، تفضلی از سوی خداوند است که به حضرت زردشت اعطا شده است. از این رو، پیروان این پیامبر، پیامبر خود را «آشو زرتشت» به معنای زردشت پاک و مقدس می‌نامند.

علاوه بر این، متدینان زردشتی معتقدند که حضرت زردشت، از فرد پاک‌ضمیر دیگری که انسانی کامل و در اصطلاح «سوشیانس» (سود رسان) و منجی نامیده می‌شود، چنین سخن گفته است:

ای اهورایی که از همه چیز باخبری! شادی و خرمی بی‌مانندت را همراه خشترا [نیروی معنوی] و وهومن [اندیشه پاک] به کسانی که به من گرویده‌اند بخشش فرما و به وسیله آرمئیتی [ضمیر پاک] دل‌های همه را روشن کن تا همه به خوبی سودِ پاکِ اندیشه و دل را دریابیم. (هات ۳۴، بند ۱۳)

۲. تورات

سؤال‌های اساسی بسیاری درباره اینکه کتاب «تورات» چه زمانی و به دست چه کسی

نوشته شده است، وجود دارد. از دیدگاه سنتی یهودیان، تورات به صورت فعلی به دست حضرت موسی علیه السلام نوشته شده و پس از اسارت بابلی، حفظ و جمع‌آوری شده است. اما برخی دانشمندان یهودی دوران قرون وسطی، مانند «ابراهیم بن عزرا» (۱۰۸۹ - ۱۱۶۴) و برخی دیگر این نظر را رد کرده و گفته‌اند: این کتاب، پس از اسارت بابلی تدوین یافته است. (ویل دورانت، بی‌تا: ۱/ ۳۹۵) از این رو «ابن میمون» یکی از اصول سیزده‌گانه برای آیین یهودی را بر مبنای این اعتقاد قرار داد که نویسنده تورات، حضرت موسی علیه السلام بوده است. (آنترمن، ۱۳۸۵: ۶۱) به همین دلیل، امروزه متدینان یهودی معتقدند نسخه‌های موجود کتاب تورات، همان وحی الهی است که بر موسی علیه السلام نازل شده است. اما در این کتاب، نه تنها از اصل موضوع عصمت بحثی به میان نیامده، بلکه در «سفر پیدایش» و بقیه اسفار پنج‌گانه به پیامبران الهی، نسبت‌های ناروایی نیز داده است. همچنین در کتاب‌های دیگر عهد عتیق، آشکارا امکان پاک بودن انسان از گناه را نفی می‌کنند و همه انسان‌ها را گناهکار می‌شمارند و این گونه القا می‌شود که رهایی از آن ممکن نیست. «و کیست که گناه نکند»؟ (کتاب اول پادشاهان، باب ۸، فقره ۴۶)

صدور افعال قبیح و شنیع از هر موجود مختاری به ویژه پیامبر، نشانه عدم عصمت او و دست کم عدم کمالات اخلاقی در او و نیز پذیرش نفوذ سلطه شیطان بر اوست. با توجه به تقابل میان راه خداوند و شیطان، طرح این گونه مطالب، حاکی از شرک عملی فاعل نسبت به خداوند است و این موضوع، با ساحت انبیا سازگار نیست. در ادامه نمونه‌هایی از عبارتهای عهد عتیق را می‌آوریم:

روزی نوح شراب زیاد نوشیده بود، در حالت مستی در خیمه‌اش برهنه خوابید. پسرش سام متوجه شد و آن را به کمک برادر خود پوشانید و نوح به واسطه همین موضوع، حام را نفرین کرد. (سفر پیدایش، باب ۹، فقره ۲۱)

تمنای موسی علیه السلام بر عدم فرمانبرداری از خداوند:

خداوند! تمنا می‌کنم کس دیگری را به جای من بفرست. پس خداوند بر موسی خشمگین شد... (سفر خروج، باب ۴، فقرات ۱۴ - ۸)

در مورد حضرت هارون علیه السلام، قضیه گوساله‌سازی و پرستش آن و قربانی برای آن را به وی نسبت داده است. (سفر خروج، باب ۳۲، فقرات ۸ - ۱)

در مورد حضرت لوط علیه السلام، موضوع هم‌بستر شدن وی با دخترانش. (سفر پیدایش، باب ۱۹، فقرات ۳۸ - ۳۰)

به حضرت داوود علیه السلام موضوع زنا با زن اوریای حیتی و زمینه کشته شدن او را نسبت داده است. (کتاب دوم سموئیل، باب ۱۱، فقرات ۲۵ - ۲)

به حضرت سلیمان علیه السلام نسب بت‌پرستی وی در پایان عمرش را نسبت داده است. (کتاب اول پادشاهان، باب ۱۱، فقرات ۶ - ۱)

تورات شفاهی

در این قسمت به دو موضوع پرداخته می‌شود:

الف) جایگاه «تلمود» نزد یهودیان

به اعتقاد گروهی از یهودیان (فریسیان)، تورات شفاهی یا تلمود در کوه طور بر حضرت موسی علیه السلام نازل شده است. «موسی تورات [کتبی و شفاهی] را در کوه سینا دریافت کرد و آن را به یوشع سپرد» (کهن، بی تا: ۱۴۳) اما تدوین آن به وسیله آن حضرت صورت نگرفته است.

تلمود از چهل و دو دستورالعمل و حکم (البته در اسفار پنج‌گانه ذکری از آنها نیست) به عنوان احکامی که شفاهاً به حضرت موسی در کوه سینا داده شده و مطالبی که در متن کتاب مقدس مستتر بوده، اما طبق اصول و قواعد خاصی از آن فقرات استنباط و استنتاج شده تشکیل شده است. (همان: ۱۶۴)

اصطلاح تلمود ابتدا بر «مشناه» یا «میشنا» (به معنای معرفت یا قانون دوم) اطلاق می‌شد، اما اکنون این واژه، برای دو بخش به کار می‌رود. بخش اول تلمود، «میشنا» نام دارد که حاصل تلاش‌های حضرت «عزرا» (متوفی ۴۴۰ ق.م) در دوران اسارت بابلی است و از نظر محتوای مطالب به «هالاخا» و «آگادا» تقسیم می‌شود. از نظر هالاخایی

ابتدا «ربی^۱ عقیوا» (متوفای ۱۳۲م)، به عنوان یک مفسر و معلم، احکام تورات را به صورت یک مجموعه در آورد و زیربنای طرح میشنا را برای آیندگان فراهم ساخت. سرانجام «ربی یهودا هناسی» پس از گذشت یک قرن و به عبارتی در بین سال‌های ۱۹۰ م - ۲۰۰ م میشنا فعلی را جمع آوری کرد.

بخش دوم تلمود، «جمارای» یا «گمارا» (به معنای تکمیل کرده) نام دارد. کار در مورد جمارای، نخست به دست دو فرزند «یهودا هناسی» آغاز شد. جمارای مشتمل بر دو گونه شرح است. اولین شرح بر اصول مشناه به دست «حاخام»‌های یهودی در سال ۴۰۰ م به نام «جمارای اورشلیم» نوشته شد و دومین شرح را نیز دانشمندی یهودی به نام راوینا در سال ۴۹۸ م به نام «جمارای بابلی» نگاشت. (کهن، بی تا: ۷؛ ظفر الاسلام خان، ۱۳۶۹: ۲۳)

معتقدان به تلمود در مورد اقوال و اعمال نویسندگان و شارحان این کتاب، قداست خاصی قائل اند و همین موضوع، موجب می‌شود تا دیگران به نوشته‌های آنها اطمینان و اعتماد پیدا کنند. از این رو، «موسی بن میمون اندلسی» در مقدمه کتاب خویش «شرح مشناه» در مورد یهودا هناسی نوشته است:

از روزگار معلممان موسی عليه السلام تا زمان حاخام مقدسمان (یهودا هناسی)، هیچ یک از علمای یهود بر عقیده‌ای معین از عقایدی که به طور آشکار و شفاهی تحت عنوان «قانون شفاهی» تعلیم داده می‌شد؛ اتفاق ننموده... وضع بدین منوال بود تا اینکه حاخام مقدسمان برای اولین بار آنچه را که به سنت تعلق داشته با احکام و مقررات جمع آوری نمود و قانون بیان شده توسط معلممان موسی عليه السلام را که هر نسل در هر دوره موظف به رعایت آن بود، شرح داد. (همان: ۲۲ و ۲۳؛ اف. ئی، ۱۳۸۴: ۲ / ۲۵۰)

همچنین یهودیان به حاخام جوسی لقب تلقین کننده یا فرمان دهنده دادند و دانشمندان پس از او نیز به صاحبان رأی ملقب شده و تنها می‌توانستند از احکام سابق

۱. عنوان و مرتبه‌ای علمی در دین یهود است که یک درجه از مرتبه «ربانی» به معنای عالم، فقیه، مدرس و پیر در دین است.

استنباط کنند و از خود نظری نمی‌دادند. (ظفر الاسلام خان، ۱۳۶۹: ۲۸)

«آلن آنترمن» در این مورد نوشته است:

تلمود حکیم یهودی را تجسم زنده‌ای از تورات می‌داند، آن چنانکه پس از تحقق و غوطه‌ور شدن در آن، هر فکر و عمل چنین حکیمی، متجلی از تورات است ... توجه ویژه به گفتار و رفتار نویسندگان تلمود تا حدی بود که نقل شده است شاگردان آنها، حتی در دستشویی یا پشت تختخواب استاد و زنش حاضر می‌شدند تا کیفیت رفتارشان را بیاموزند و هر گاه مورد اعتراض دیگران قرار می‌گرفتند، می‌گفتند: این تورات است و من باید یاد بگیرم. (آنترمن، ۱۳۸۵: ۵۱)

ب) تلمود و عصمت فعلی پیامبر ﷺ

گرچه تنها فرقه «فریسیان» از تلمود استقبال کرده بودند، ولی با توجه به ترکیب فعلی جمعیت جامعه یهودیان از این فرقه، تورات شفاهی به عنوان دومین منبع و شالوده فرهنگ و معارف یهودیان شناخته شده است. تلمود در مورد عصمت، نه تنها موضعی مخالف تورات و کتب عهدعتیق دارد (آیا انسان مجبور به گناه نیست؟ دانشمندان یهود جواب منفی مؤکدی داده‌اند)، (کهن، بی تا: ۱۱۱) بلکه عصمت را برای سه پیامبر مطرح می‌کند. البته این موضوع باعث ایجاد اختلاف میان دانشمندان یهودی شده است.

آیا یک انسان می‌تواند کاملاً بی‌گناه باشد؟ دانشمندان یهودی جواب‌های متناقضی داده‌اند. یکی می‌گوید: اجداد اولیه (ابراهیم، اسحاق و یعقوب) نه گناهی کرده بودند و نه خطایی از ایشان سر زده بود. در صورتی که دانشمندان دیگر گفته‌اند: اگر ذات قدوس متبارک ابراهیم، اسحاق و یعقوب را به محاکمه می‌طلبید، آنان نمی‌توانستند در مقابل سرزنش و تنبیه او تاب مقاومت آورند. (همان: ۱۱۳ و ۱۱۴)

دلیل اختلاف فوق را می‌توان در عبارت‌های کتاب تلمود جست؛ زیرا در تلمود، عصمت فعلی پیامبر امری اکتسابی و قابل زوال دانسته شده است. مراحل مختلفی که منجر به کسب مقام نبوت می‌شود به قرار زیر است: زیرکی و چابکی برای انسان پاکی می‌آورد، پاکی باعث طهارت می‌شود، طهارت به پرهیزکاری منجر می‌گردد، پرهیزکاری

به انسان قداست می‌بخشد، قدوسیت آدم را متواضع و فروتن می‌کند، تواضع و فروتنی ترس از خطاکاری را در دل انسان می‌پرورد، ترس از خطاکاری سبب پارسایی و دینداری می‌شود، و پارسایی و دینداری شخص را دارای روح القدس می‌کند... انحراف از کمال اخلاقی این اثر را دارد که عطیه نبوت را برای همیشه و یا به طور موقت از انسان می‌گیرد و آن را از بین می‌برد. (همان: ۱۳۹ و ۱۴۰)

تلمود نسبت به پیامبری به نام «بیلعام» چنین نوشته است: «اما پیغمبری که از میان ملل بت‌پرست برخاست [بیلعام]، فساد اخلاق و زناکاری را بین مردم شایع کرد تا آنان را از جهان بر اندازد». (همان: ۱۴۱)

موسی بن میمون از متکلمان و فیلسوفان یهودی در کتاب خود، آرا موجود در نبوت را به سه دسته تقسیم کرده است: جاهلان (افرادی که نبوت را امری طبیعی می‌دانند که از سوی خداوند انتخاب شده است)، فیلسوفان (معتقدند که شخص نبی با اراده و کسب خود به مقامی که در ذات اوست می‌رسد) و معتقدین به شریعت یهود (همان رأی فلاسفه را دارند؛ به استثنای اینکه اگر خداوند بخواهد می‌تواند مانع نبوت کسی که شرایط نبوت در او جمع است شود).

همچنین می‌نویسد:

رأی الفلاسفة و هو ان النبوة کمال ما فی طبیعة الانسان و ذلك الکمال لا یحصل للشخص من الناس الا بعد ارتیاض یخرج ما فی قوة النوع للفعل ان لم یعتن ذلك عائق مزاجی او سبب ما من خارج کحکم کل کمال یمكن وجوده فی نوع ما. فانه لا یصح وجود ذلك الکمال علی غایته و نهایته فی کل شخص من اشخاص ذلك النوع، بل فی شخص ما. و لابد ضرورة و ان کان ذلك الکمال مما یحتاج فی حصوله لمخرج، فلا بد من مخرج. و بحسب هذا الرأی لا یمكن ان یتنبأ الجاهل و لا یكون الانسان یمسئ غیر نبی و یصبح نبیا کمن یجد وجدة، بل یكون الامر هكذا. و ذلك ان الشخص الفاضل الکامل فی نطقیاتة و خلقیاتة، اذا كانت قوته المتخیلة علی اکمل ما تكون و تهیأ التهیؤ الذی ستسمعه، فانه یتنبأ ضرورة، اذ هذا کمال هو لنا بالطبع ولا یصح بحسب هذا الرأی ان یكون شخص یصلح للنبوة، و یتهیأ لها و لا یتنبأ الا ما یصح ان یغتذ ی شخص صحیح المزاج بغذاء محمود. (ابن میمون، بی تا: ۳۸۹)

فیلسوفانی که «ابن میمون» از آنها نام برده است: ۱. نبوت را یک مقام اکتسابی و ذاتی برای نبی دانسته و برای اراده الهی نقشی قائل نشده‌اند؛ ۲. فیلسوفان به غیر از کمالات اخلاقی عالی نبی، سخنی از عصمت وی بیان نکرده‌اند؛ در حالی که بین آن دو، از نظر منطقی رابطه عام و خاص مطلق برقرار است. «ابن میمون» پس از بیان آرا فیلسوفان، در مورد دیدگاه یهودیان می‌نویسد: «هو رأی شریعتنا و قاعدة مذهبنا، هو مثل هذا الرأی الفلسفی بعینه الا فی شیء واحد و ذلک انا نعتقد ان الذی یصلح للنبوة المتهیة لها قد لا یتنبأ و ذلک بمشیئة الهیة». (همان: ۳۹۱)

براساس مطالب این بخش در می‌یابیم که:

۱. نگارش تلمود نه به وسیله حضرت موسی صورت گرفته و نه در زمان وی؛ یهودیان، موسی علیه السلام را فقط کاتب تورات می‌دانند. (یوسف خلیل، ۱۹۳۲: ۴۱)
۲. در مورد گناهکار بودن انسان میان تورات و سایر کتاب‌های عهد عتیق از یک سو و کتاب تلمود از سوی دیگر، کاملاً اختلاف وجود دارد.
۳. تلمود فقط در مورد بی‌گناهی مطلق سه انسان مطالبی را بیان کرده، اما به وجه انحصار آنها هیچ اشاره‌ای نداشته است.
۴. عصمت فعلی پیامبر، اکتسابی است و شرط نبوت آن نیست. از این رو، مانند اکتسابات دیگر امکان زوال دارد.
۵. ظاهر اسفار خمسه و کتاب‌های دیگر یهودیان، حاکی از اعتماد آنها بر دریافت پیام و ابلاغ آن از سوی پیامبران و معلمان است. در این مورد، چند سؤال مطرح می‌شود: آیا میان کار نبی (شناخت خدا و نزدیک شدن به او) و فعل نبی، پیوستگی وجود ندارد؟ وقوع کار گناه از نبی موجب اضطراب و تشویش خاطر مؤمنان به سخنان نبی نمی‌شود؟ اگر جواب مثبت باشد، آیا امکان خطا در تطبیق وحی (اوامر و نواهی) بر مصادیق آن که از جمله افعال نبی است، به وجود نمی‌آید؟ اگر جواب مثبت باشد، پس نبی در شناخت مصادیق آن به چه کسی باید مراجعه کند؟ آیا نبی دیگری لازم نیست؟ اگر چنین باشد - تسلسل باطل است - یا تطبیق مصادیق وحی به فرد فرد متدینان واگذار شده است! آیا این امر نشان از حسن تدبیر امر نبوت به دست خداست یا برعکس؟ و اگر جواب سؤالات

منفی باشد، اعتقاد به جبر لازم می‌آید و پر واضح است که این جواب با اختیار انسان سازگار نیست.

بنابراین، با توجه به مطرح شدن موضوع عصمت در تورات کتبی و اعتقاد نداشتن یهودیان به عصمت فعلی پیامبران الهی، توجیه اعتقاد یهودیان به گفتار پیامبران و همچنین اعتقاد برخی فرق‌های یهودی مانند «فریسیون»، مبنی بر عصمت مبلغان، بسیار قابل تأمل است. فریسیون، به عصمت حاخام‌های یهودی در گفتارشان اعتقاد دارند و می‌گویند: «هر فرد مؤمن باید کلام حاخام‌ها را به عنوان شریعت قلمداد کند؛ زیرا قول آنان گفته‌ی خداوند است. بنابراین، اگر حاخام گفت که دست راست، دست چپ است یا بالعکس، تصدیقش کن و با او مجادله نکن». برعکس اعتقاد فوق، فرقه «قارئون» به عصمت آنان اعتقادی ندارند. (گروه عقاید، ۱۳۸۰: ۱۰۵ - ۱۰۲)

۳. انجیل

مسیحیان علاوه بر وحیانی دانستن عهد عتیق، عهد جدید را نیز وحیانی می‌دانند و معتقدند که نویسندگان انجیل تحت اشراف روح القدس و الهامات وی^۱ انجیل را در بین سال‌های ۷۰ - ۱۲۰ م نوشته‌اند. (ویل دورانت، بی تا: ۳/ ۶۵۴)

کتاب‌های عهد جدید در مورد اصل موضوع عصمت و عدم عصمت فعلی پیامبران مطالبی را آورده‌اند. «انجیل» ضمن تکرار مطالب تورات در مورد عدم عصمت حضرت آدم علیه السلام و پیامبران دیگر، بیان می‌کند که هدف حضرت عیسی علیه السلام از آمدن بر روی زمین، پاک کردن گناه حضرت آدم و فرزندان اوست. در عهد جدید چنین آمده است:

۱. توماس میشل می‌نویسد:

مسیحیان معتقدند که خدا کتاب مقدس را به وسیله الهامات روح القدس تألیف کرده و برای این منظور مؤلفانی از بشر را برای نوشتن آنها برانگیخته و آنان را در نوشتن به گونه‌ای یاری کرده که فقط چیزهایی را که او می‌خواسته است، نوشته‌اند. (توماس، ۱۳۷۷: ۲۶)

اما هانس کونگ، مشاور الاهیاتی شورای واتیکانی دوم بر خلاف نظر توماس میشل معتقد است کتاب مقدس، کار مستقیم روح القدس نیست، پس می‌تواند در معرض نقد تاریخی و الاهیاتی قرار گیرد. (ر.ک: کونگ، ۱۳۸۷: ۱۴۷)

وقتی حضرت آدم گناه کرد، گناه او تمام نسل بشر را آلوده ساخت و باعث شیوع مرگ در سراسر جهان شد... آدم با گناه خود، باعث مرگ عدّه بسیاری شد، اما عیسی مسیح از روی لطف خدا، سبب بخشش گناهان بسیاری گشت. (رومیان، باب ۵، فقرات ۱۶ - ۱۲)

انجیل در مورد عصمت فعلی حضرت عیسی علیه السلام چنین نوشته‌اند:

شیطان به سراغ عیسی آمد و او را وسوسه کرد و گفت: اگر این سنگ‌ها را تبدیل به نان کنی، ثابت خواهی کرد که فرزند خدا هستی. اما عیسی به او گفت: نه من چنین نخواهم کرد ... سپس شیطان او را به شهر «اورشلیم» برد و بر روی بام خانه خدا قرار داد و به او گفت: خود را از اینجا بینداز و ثابت کن که فرزند خدا هستی. عیسی جواب داد: بلی! ولی همان کتاب نیز می‌فرماید که خدا را بی‌جهت آزمایش مکن. سپس شیطان او را به قلّه کوه بسیار بلندی برد و تمام ممالک جهان و شکوه و جلال آنها را به او نشان داد و گفت: اگر زانو بزنی و مرا سجده کنی همه اینها را به تو می‌بخشم. عیسی به او گفت: دور شو ای شیطان! (کتاب متی، باب ۴، فقرات ۱۰ - ۳)

در انجیل «یوحنا»، عصمت رسولان (شاگردان) حضرت عیسی علیه السلام به نوعی بیان شده؛ زیرا در آن از قول حضرت عیسی علیه السلام در مورد اعمال رسولان چنین نوشته شده است:

همچنان که پدر مرا به این جهان فرستاد، من نیز شما را به میان مردم می‌فرستم. آنگاه به ایشان دمید و فرمود: روح القدس را بیابید. اگر گناهان کسی را ببخشید، بخشیده می‌شود و اگر نبخشید، بخشیده نمی‌شود. (باب ۲۰، فقرات ۲۳ - ۲۱)

البته مسیحیان، عصمت فعلی حضرت عیسی علیه السلام را به جهت مقام اولوهی وی می‌دانند و از این رو، گستره و گسترش عصمت وی را همانند خداوند، ازلی و ابدی می‌پندارند و عصمت به این معنا را در خدا و حضرت عیسی علیه السلام منحصر می‌کنند؛ زیرا موضوعی به نام شوراها‌ی کلیسایی در مسیحیت، از دوران کلیسای اولیه (ابای کلیسا) به

وجود آمد که در قرون بعد هم ادامه یافت.

هدف شوراها جلوگیری از بدعت، بازفهمی مفاهیم دینی و مظاهر ایمان و رفتارهای دینی مؤمنان بود. اسقفان و نمایندگان کلیساها در این شوراها جمع می‌شدند و در مورد مسائل مربوط به ایمان و عمل مسیحیان تصمیم می‌گرفتند و بر همگان نیز اطاعت و پیروی از مصوبات آن لازم بود. (توفیقی، ۱۳۸۴: ۱۹۴)

نکته بسیار مهم این شوراها (به ویژه پنج شورای کلیسای اولیه)، مصوبات آن است که تحت عنوان «اعتقاد نامه»^۱ به تصویب می‌رسید و جنبه تأسیسی داشت. مصوبات شوراها، موجب ورود اصول جدیدی مانند تجسد، هم‌ذاتی عیسی و خدا، الوهیت شراکتی، مخلوق نبودن عیسی و... در دین و ایمان مؤمنان می‌شد.

آیا مسائلی از این قبیل، نوعی بازفهمی معرفت دینی است که باید متفرع بر اصل ثبات مفاهیم و مبتنی بر کلام الهی باشد؟ یا اینکه در حقیقت یک بازسازی و نوسازی معارف دینی غیرمبتنی بر کلام خداوند است؟

بر این اساس، برخی مسیحیان مانند «کشیش آریوس» و پیروان وی که به بنوّت عیسی معتقد بودند، ولی او را همانند خدا ازلی و ابدی نمی‌دانستند، هرگز حاضر به پذیرش مصوباتی مانند عقیده به «تثلیث» نشدند و به همین دلیل، از سوی کلیسا طرد و مورد لعنت قرار گرفتند. (ویل دورانت، بی‌تا: ۴ / ۳۳۱)

موضوع تثلیث در الهیات مسیحی، در سال ۳۲۵ م با حضور سیصد و هجده اسقف در اعتقاد نامه «نیقیه» صورت گرفت. در آنجا برای هم‌ذاتی عیسی با خداوند و الوهیت عیسی ﷺ چنین حکمی صادر شد:

ما به خدایی یگانه ایمان داریم و به خدای قادر مطلق، آفریننده همه چیزهای دیدنی و نادیدنی و به یک خداوندگار. عیسی مسیح، پسر خدا، به وجود آمده از ذات پدر، تنها اوست که از ذات پدر به وجود آمده، خدا از

۱. لازم به یادآوری است که واژه «اعتقاد نامه» در مسیحیت، برای اشاره به بیانیه‌های اعتقادی است که نکات اصلی اعتقادات مسیحیت به اجمال در آن بیان شده و مربوط به کلیسای مسیحی است. (ر.ک: مک گراث، ۱۳۸۴: ۵۵؛ وورست، ۱۳۸۴: ۲۰۲)

خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی، مولود نه مخلوق، هم‌ذات با پدر است. به وسیله او همه موجودات آفریده شدند؛ همه موجوداتی که روی زمین و در آسمانند. او به خاطر ما انسان‌ها و برای نجات و رستگاری ما از آسمان فرود آمد، جسم گردید و انسان شد.

در ادامه همین اعتقاد نامه، نسبت به کسانی که آن را نپذیرند، آمده که:

کلیسای جهانی و رسولان، کسانی را که سخنان زیر را می‌گویند، لعنت می‌کند: «زمانی بوده است که پسر وجود نداشته است و بعد به وجود آمده است و او از نیستی به وجود آمده است و نیز این کلیسا کسانی را اهانت می‌کند که بر این باورند که وجود او از ماهیت یا وجودی به جز ماهیت یا وجود پدر ناشی شده است و اینکه او تغییرپذیر بوده و در معرض دگرگونی و تبدیل است. (مک گراث، ۱۳۸۴: ۵۷ و ۵۸)

علاوه بر این، چهارمین شورای جهانی در سال ۴۵۱ م تصمیمات شورای نیکیه را دوباره تأیید کرد. (همان: ۶۰) در حالی که اناجیل متی باب ۱ و لوقا باب ۱ و ۳، حضرت عیسی علیه السلام را موجودی بشری دانسته‌اند و از این رو، در نسب‌نامه وی، نام مادر و اجداد وی معرفی شده است.

موضوع عصمت بی‌واسطه پاپ در شورای اول واتیکان، در سال ۱۸۷۰ م به رأی گذاشته شد و این موضوع با پانصد و پنجاه و سه رأی موافق و دو رأی مخالف به تصویب رسید. در مصوبه این شورا چنین آمده است:

سخن پاپ مصون از خطاست و این مصون از خطا بودن امری است که از سوی منجی الاهی به کلیسایش بخشیده شده است تا کلیسایش به هنگام تعریف آموزه‌های مربوط به ایمان و امور اخلاقی، مصون از خطا باشد. بنابراین، تعاریف پاپ روم غیرقابل اصلاح بوده، براساس رضایت و خشنودی کلیسا نیست. اما اگر کسی - که خدا نکند که چنین باشد - بر آن باشد تا با این حکم به مخالفت برخیزد، ملعون باد. (لین، ۱۳۸۰: ۴۸۱)

حاصل کلام اینکه، گرچه مسیحیان به عصمت حضرت عیسی علیه السلام، رسولان، پاپ و نویسندگان اناجیل معتقدند، اما نوع عصمت آنها را یکسان نمی‌دانند. آنها عصمت

حضرت عیسی علیه السلام را از نوع عصمت خداوند می‌پندارند؛ بدین معنا که مطلق عصمت و عصمت مطلق را برای او قائل‌اند.

اما عصمت فعلی پاپ، منتقدانی دارد. هانس کونگ در این باره نوشته است:

باید این آموزه [خطاناپذیری] را به خدا و عیسی مسیح نسبت داد و از واژه دوام و زوال‌ناپذیری نسبت به کلیسا که پاپ را نیز در بر می‌گیرد، استفاده کرد و گفت که کلیسا به دلیل حمایت و کمک روح‌القدس در مسیر هدایت قرار دارد و با وجود برخی اشتباهات و خطاها، زوال و نابودی در آن راه ندارد و ثابت و استوار است. (کونگ، ۱۳۸۷: ۱۴۲)

به بیان دیگر، کونگ عصمت حضرت عیسی علیه السلام را مطلق و پاپ را از خطای اساسی که موجب انحراف کلیسا شود، مصون می‌داند.

۴. قرآن مجید

قرآن مجید، تنها کتاب آسمانی‌ای است که عصمت را هم به لفظ و هم به معنا بیان داشته است. برای نمونه، از نظر لفظی در سوره تحریم^۱ و از نظر معنایی در آیه هشتاد و سه سوره نساء و نیز در آیه حجر^۲ معنای عصمت را بیان داشته است. همچنین از نظر معنایی در آیه ۹۰ سوره انعام^۳ برای تمام انبیای الهی، موضوع عصمت فعلی نبی را به صورت مطلق (گناه کبیره و صغیره، عمد و سهو، خطا و اشتباه) بیان کرده است. همچنین در آیه ۲۳ سوره جن^۴ هر گونه مخالفت با دستورهای آن را مستوجب عذاب جهنم ابدی معرفی کرده است. علامه طباطبایی در مورد آیه نود سوره انعام نوشته است:

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ. (تحریم / ۶)

۲. قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخَلَّصِينَ. (حجر / ۳۹ و ۴۰)

۳. أَوَلَيْكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدُهُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ.

۴. إِنْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا.

این بندگان کسانی هستند که شرک و ظلم به ایشان راه نداشته و به عصمت الهی معصوم اند و آنان عبارتند از انبیا و جانشینان ایشان. از این روی، آیه شریفه مخصوص به معصومین علیهم السلام خواهد بود؛ هدایت ایشان هم هدایت خداست و اگر فرمود: «به هدایت ایشان اقتدا کن» صرفاً به منظور احترام گزاردن بر ایشان بوده و گر نه بین خدا و بین کسی که خدا هدایتش کرده و یا می کند واسطه ای نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷/ ۳۶۲)

علاوه بر این، قرآن کریم در آیه های ذیل به عصمت انبیا در مراحل نزول وحی الهی به صراحت اشاره دارد:

و بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ. (اسراء/ ۱۰۵)

و بِالْحَقِّ نَزَّلَ. (اسراء/ ۱۰۵)

مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ. (نجم/ ۳ و ۴)

أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوْا بِهَا بِكَافِرِينَ. (انعام/ ۸۹)

در آیه های ۱۶ و ۱۷ سوره قیامت نیز به عصمت انبیا اشاره شده است. علامه طباطبایی در ذیل تفسیر آیه ۸۹ سوره انعام می نویسد:

این اشخاص مردمی هستند که تصور نمی شود روزی کفر یا شرک در دل آنان رخنه کند؛ چون خدای تعالی به ایمان ایشان اعتماد کرده است و ایشان را موکل بر حفظ دین نموده و اگر ممکن بود که ایشان هم روزی مشرک شده و از هدایت الهی تخلف کنند، اعتماد خداوند بر ایشان خطا و گمراهی بود و خداوند نه گمراه می شود و نه دچار خطا و فراموشی می گردد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷/ ۳۶۱)

بین عصمت تبلیغی و عصمت فعلی پیامبر، ارتباط و پیوستگی محکمی وجود دارد. علامه طباطبایی نوشته است:

تبلیغ رسالت به مردم تنها به زبان نیست، بلکه تبلیغ عملی هم تبلیغ است، پس رسول باید در مرحله عمل از هر معصیت و ارتکاب هر گناه و ترک

واجب دینی معصوم باشد، چون اگر معصوم نباشد نقیض و ضد دین را تبلیغ کرده، پس پیغمبر از ارتکاب معصیت معصوم است، هم چنان که از خطای در گرفتن وحی معصوم است و هم چنان که از فراموش کردن وحی و در رساندن آن به مردم از خطای زبانی معصوم است. (همان: ۲۰/ ۸۹)

همچنین برخی متکلمان اسلامی نوشته‌اند:

اگر پیامبری ضرورتاً معصوم نباشد یا در هدایت وی اشتباه عمدی یا سهوی رخ خواهد داد و یا لاقلاً، امت اعتماد لازم را در خصوص پیامبری او یا الهی بودن همه تکالیف و پیام‌هایش نخواهند داشت. در قسم اول اغرا به جهل و گمراهی مردم و در صورت دوم، لغو و عبث لازم می‌آید و ساحت قدس ربوبی از هر دو امر منزّه است. (هادوی تهرانی، ۱۳۷۷: ۸۲)

مسلمانان تا حدودی در مورد اعتقاد مذاهب اسلامی به وجوب (عقلی یا شرعی) عصمت انبیا، با یکدیگر هم عقیده‌اند. از این رو، برخی متکلمان نوشته‌اند: «العصمة من الکبائر عمدا، لا مخالف فيه الا حشویه، لکن وجوبها عند الاشاعره سمعا و عند العدلیه عقلا». (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۹۰)

نقش و آثار عصمت فعلی نبی

انسان موجودی اخلاقی است و به همین دلیل، از صفات نیکو و نیز انسان‌های متخلق به اخلاق نیکو، استقبال می‌کند و در مقابل از انسان‌هایی که بین گفتار و کردارشان تناقض وجود دارد یا افراد دروغ‌گو و... متنفر است. این قضیه، وجدانی است و تقریباً نیازی به اثبات ندارد. انبیای الهی نیز از این قاعده مستثنا نیستند. پیامبر اسلام ﷺ از مقام نبوت در جامعه جاهلی به عنوان فردی امین و معین الضعفا شناخته شده و مورد توجه اقشار جامعه قرار گرفته بود. با این حال، قرآن در مورد ویژگی خلقی وی می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ». (آل عمران / ۱۵۹)

تا چه رسد به اینکه رفتاری تناقض گونه داشته باشد. در ادامه، به برخی پیامدهای عصمت فعلی، در دو بخش به صورت فهرستوار اشاره می‌کنیم:

۱. پیامدهای وجود عصمت فعلی نبی

این پیامدها عبارتند از:

۱. استمرار فیض الهی بر امت پیامبر ﷺ مانند آیه شریفه «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعِ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسَهَا وَبَصَلَهَا». (بقره / ۶۱)

۲. امتثال اوامر و نواهی پیامبر ﷺ: اگر بین گفتار و اعمال انبیا تناقضی وجود داشته باشد، در این صورت، مؤمنان دچار تردید می‌شوند که به گفته یا عمل او باید تمسک جویند. ۳. صدور گناه یا احتمال آن از انبیا باعث می‌شود که مردم نسبت به حرف‌های آنها بی‌اعتماد و در نتیجه گوش ندهند. در این صورت، اتمام حجت درست صورت نگرفته است. بنابراین، مؤاخذه آنها و یا به جهنم فرستادن مردم ظلم محسوب می‌شود.

۴. الگوی عملی برای مؤمنان مانند «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا». (احزاب / ۲۱)

۵. تقدس‌پذیری فرادینی و فراملیتی: میل به کمال یکی از فطریات انسان در بخش گرایش‌هاست. انسان‌هایی که در برهه‌ای از تاریخ کارهای بزرگی انجام داده‌اند، از افکار مردم محو نمی‌شوند و به عنوان قهرمان ملی یا فراملی مورد تقدس قرار می‌گیرند. در بعد معنوی، پیامبران الهی با داشتن اعمال معصومانه مورد تقدس همگان واقع می‌شوند.

۶. تدبیر نیکوی بعثت انبیا: مانند آیه شریفه: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ». (انعام / ۱۲۴)

۷. تجلی علم پیشین الهی: با توجه به تقسیمات علم پیشین خداوند به غیر از خود، گناه نکردن انبیا، مشخص می‌کند که خداوند، در علم پیشین خود، از انتخاب انبیا برای هدایت مردم اشتباه نکرده است.

۸. مناسبت بین پست الهی (سفیر خداوند) و شرایط احراز پست: کسی که گناهی را

مرتکب می‌شود علاوه بر ظلم به خود، به خالق نیز ظلم کرده است. قرآن در این مورد می‌فرماید: «قَالَ لَا يَأْتِيَنَّكَ عَهْدِي الظَّالِمِينَ». (بقره / ۱۲۴)

۹. ایجاد تردید در گناهکاران و مذبذبین و

۲. پیامدهای عدم عصمت فعلی نبی

این پیامدها نیز عبارتند از:

۱. نقض غرض هدف بعثت؛ ۲. عدم سکونت قلبی مؤمنان به گفتار انبیا؛ ۳. تردید مؤمنان در اوامر و نواهی پیامبر؛ ۴. تجری متدینان به انجام گناهان؛ ۵. ناامیدی انسان‌هایی که در ترک گناهان مراقبت دارند؛ ۶. مداومت مشرکان و کافران در انجام کارهای زشت و گناه و

بنابراین، با توجه به علم نامحدود الهی و برآیند موارد پیشین، تدبیر نظام احسن رسالی، در عصمت فعلی آنهاست.

۳. مقایسه نظرها

به نظر می‌رسد موضوع عصمت پیام الهی و تبلیغ آن، از مشترکات ادیان آسمانی است. ولی غیر از قرآن مجید، سایر کتاب‌های آسمانی به تفکیک مراحل عصمت پیام الهی از ابتدای صدور وحی تا انتهای آن (به دست مردم)، نپرداخته‌اند؛ در حالی که دقت و ظرافت‌هایی از این قبیل، با توجه به رواج موج شبهات ضددینی، ضمن تقویت قلوب مؤمنان، یکی از امتیازهای برتری این کتاب بر سایر کتب آسمانی خواهد بود.

عصمت فعلی انبیا یکی از موارد اختلاف برانگیز در کتاب‌های ادیان است. در قرآن مجید و گات‌های پنج‌گانه، بدان پرداخته شده و از این رو، مورد قبول متدینان به آن شریعت است. اما تورات کتبی و اناجیل، این موضوع را انکار کرده‌اند. با توجه به تناقض موجود، از نظر منطقی فقط یکی از آن دو نظر صحیح خواهد بود. از این رو، با توجه به دلیل عقلی، تدبیر عالی فرآیند بعثت انبیا و آثار عصمت فعلی انبیا، نظریه عصمت فعلی مطلق صحیح است.

از موضوعات مورد اختلاف دیگر، پهنای عصمت، ذاتی بودن عصمت، اکتسابی یا تفضلی بودن آن است. مسیحیان براساس اعتقادنامه شورای نیقیه، گستره عصمت حضرت

مسیح ﷺ را نامحدود و همانند خداوند می‌دانند و همچنین عصمت حضرت مسیح ﷺ را ذاتی، ازلی و ابدی می‌پندارند. اما مسلمانان و زردشتیان - با توجه به آیه‌های قرآن و عبارات‌های گات‌های هفده‌گانه - عصمت فعلی نبی را در محدوده شریعت، به صورت مطلق و آن را لطف و تفضلی از ناحیه خداوند می‌دانند.

در مورد گستره نامحدود و ذاتی بودن عصمت حضرت مسیح ﷺ؛ با توجه به پذیرش مولود بودن وی از ناحیه گروه‌های مسیحی مانند: «ایونی»، «سوسینوس»، «کشیش آریوس» و «نسطوریوس» (هوردرن، ۱۳۶۸: ۳۴؛ لین، ۱۳۸۰: ۵۰ و ۹۴)، کافی است که به مناسبات علت و معلول توجه شود. علت هستی‌بخش، وجود و کمالات اعطایی را به صورت کامل‌تری داراست و وجود معلول، شعاع و پرتوی از آن محسوب می‌شود و هرگز معلول در رتبه علت نخواهد بود.

اما دلیل اینکه عصمت فعلی در محدوده اوامری که از آن نهی شده، به صورت مطلق وجود دارد، ماهیت قضایای منهی‌عنه است. این گونه قضایا از باب قضایای حقیقیه‌اند که حکم به طبیعت و نفس‌الامر تعلق گرفته و بنابراین، عدم ارتکاب نواهی به صورت مطلق، مصداق آن است و از همین جا، می‌توان در مورد تفضلی بودن آن بهره جست؛ زیرا با توجه به حالات نفسانی (عمد، سهو و نسیان) انسان و عدم رهایی وی به ویژه از دو حالت اخیر، تحقق عصمت فعلی نبی، چیزی جز لطف و تفضلی از ناحیه خداوند نخواهد بود.

تورات شفاهی یا تلمود گرچه مورد اتفاق فرقه یهودی فریسیان است، ولی سایر فرق یهودی و مسیحیان آن را قبول ندارند تا جایی که پادشاهان و پاپ‌ها، از قرن سیزدهم میلادی حملات شدیدی را علیه تلمود انجام داده و در «فرانسه» از سال ۱۲۲۶ - ۱۲۲۷ م دستوراتی در مورد نابود ساختن تلمود صادر کرده‌اند. (ظفرالاسلام خان، ۱۳۶۹: ۴۵)

با این تفصیل، وجه مشترک میان کتاب تلمود و سایر کتاب‌های مرجع در دین زردشت و اناجیل در این است که پیروان آنها برای نویسندگان و شارحان کتب مذکور، نوعی خطاناپذیری و معصومیت قائل شده‌اند.

ردیف	موضوع	اوستا	تورات	اناجیل	قرآن
۱	مصون بودن انسان از گناه	آمده است	نیامده است	نیامده است	به روشنی طرح شده است.
۲	کیفیت عصمت	اعطائی	نیامده است ^۱	ذاتی عیسی	عطیه الهی
۳	عصمت فعلی	موافق	مخالف	مخالف (الا عیسی)	موافق
۴	گستره عصمت	محدود است	نیامده	ازلی و ابدی	محدود است
۵	عصمت جانشین	آمده است ^۲	نیامده	نیامده	آمده است

عصمت فعلی انبیا و مسایل پیرامونی آن براساس محتوای کتب ادیان

نتیجه

کتاب‌های آسمانی موجود با فرض صحت سندیت آنها و اشتراک در مبدأ صدورشان با تأسف در مورد موضوع عصمت، عملکرد واحدی نداشته و در برخی ریزموضوعات مربوط به این بحث قابلیت جمع را ندارند. از این رو، قضاوت نهایی در مورد «محتوای کتب ادیان الهی» و «معصومیت عملی انبیا» به تأملات بیشتری نیاز دارد. عقل استدلال‌گر نمی‌پذیرد که مدبر علیم و مطلق در کارهای خود حسن تدبیر را مراعات نکند یا اینکه به صورت ناقضانه رفتار نماید؛ بدین صورت که در کتابی سخن از عصمت عملی نبی بگوید و در جای دیگر آن را نفی کند. همچنین عقل نمی‌پذیرد که انبیا تنها با تکیه بر توانمندی خویش بتوانند به مصونیت فعلی مطلق، نایل آیند؛ زیرا آنها هر چند که بر نفس خود چیره شوند، از کمند سهو و نسیان مطلق رهایی نمی‌یابند و در نهایت، ممکن است دچار این حالت شوند و در این حال، عملی ناشایست را مرتکب شوند. علاوه بر این، عموم مؤمنان قدرت تفکیک و تمایز بین حالات عمد، سهو و نسیان افعال پیامبرشان را ندارند. از این رو، عقل با استدلال‌های متناسب با هر مقام، بر ضرورت عصمت فعلی همه پیامبران حکم می‌کند. قرآن کریم در تأیید حکم عقل، تنها کتابی است که با طرح دقیق مراحل

۱. اما در تورات شفاهی از آن به عنوان یک ویژگی اکتسابی که پیامبر می‌تواند آن را کسب کند، یاد شده است. (کهن، بی‌تا: ۱۳۹)

۲. در مورد پاک‌منشی منجی موعود و سوشیانس که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، آمده است. (هات، ۳۴، بند ۱۳)

عصمت و موضوع عصمت فعلی انبیا، پاسخ‌گوی شبهات امروزی است یا دست کم از گسترش شبهات آن جلوگیری می‌کند.

همچنین عصمت، لطف و عطیه‌ای الهی است و با رأی‌گیری شورایی و ... به دست نمی‌آید. علاوه بر این، قلمرو عصمت مطلق، محدود به اوامر و نواهی شرعی زمان شریعت است نه شریعت گذشته و آینده. افزون بر این، مطلق عصمت تنها از آن خداوند است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.
۲. آشتیانی، جلال‌الدین، ۱۳۷۱، زرتشت مزدیسنا و حکومت، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم.
۳. آنترمن، آلن، ۱۳۸۵، باورها و آیین یهودی، ترجمه رضا فرزین، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۴. ابن میمون، موسی، بی‌تا، دلالة الحائرين، ترجمه و تصحیح حسین اتای، بی‌جا، مكتبة الثقافة الدينية.
۵. ادین اشتاین، سالتز، ۱۳۸۳، سیری در تلمود، ترجمه باقر طالبی دارابی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۶. اف.ئی. پیترز، ۱۳۸۴، یهودیت، مسیحیت و اسلام، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۷. اوستا (گات‌ها)، ترجمه مؤید رستم شهرزادی.
۸. بابایی، احمد، ۱۳۸۲، برگزیده تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۹. تفتازانی، سعدالدین، ۱۴۰۹ ق، شرح المقاصد، تحقیق دکتر عبدالرحمن عمیر، شریف رضی.
۱۰. توفیقی، حسین، ۱۳۸۴، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها و مؤسسه فرهنگی طه و مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ هفتم.

۱۱. توماس، میشل، ۱۳۷۷، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۱۲. حجتی، سید محمدباقر، ۱۳۷۹، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، چاپ پانزدهم.
۱۳. حلی، جمال‌الدین ابی‌منصور حسن بن یوسف، ۱۳۶۳، انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، قم، الرضی - بیدار، چاپ دوم.
۱۴. دایرة المعارف کتاب مقدس، ۱۳۸۱، ترجمه الیس علیایی، مریم قبادی، کیانوش اخوین و بهرام محمدیان، تهران، سرخ‌دار.
۱۵. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۱، فرق و مذاهب اسلامی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ دوم.
۱۶. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، ۱۳۶۳، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، تهران، امیرکبیر.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۴۱۶ ق، قواعد العقاید، تحقیق علی ربانی گلپایگانی، لجنة ادارة الحوزة العلمية قم.
۱۹. ظفر الاسلام خان، ۱۳۶۹، نقد و نگرشی بر تلمود، ترجمه محمدرضا رحمتی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
۲۰. رازی، فخرالدین، ابو عبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۲۱. عهد عتیق.
۲۲. عهد جدید.
۲۳. فراهیدی، عبدالرحمن الخلیل بن احمد، ۲۰۰۵م (۱۴۲۶ق)، کتاب العین، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۲۴. کهن، آبراهام، بی‌تا، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه امیرفریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عربی از یهو شوع تنن الی، تهران، اساطیر.

۲۵. کونگ، هانس، ۱۳۸۷، *خطاناپذیری پاپ، کنکاش آموزه خطاناپذیری پاپ با تأکید بر دیدگاه هانس کونگ*، ترجمه مرتضی صانعی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۶. گروه عقاید تدوین کتب درسی، ۱۳۸۰، *شناخت ادیان*، قم، سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور.
۲۷. لین، تونی، ۱۳۸۰، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسریان، تهران، نشر و پژوهش فرزاد.
۲۸. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۶۵، *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، *مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی*، قم، صدرا.
۳۰. معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۶، *علوم قرآنی*، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید، چاپ هشتم.
۳۱. مک گراث، آلیستر، ۱۳۸۴، *درست‌نامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۳۲. مولر، اینار، ۱۳۶۸، *جهان مسیحیت*، ترجمه مسیح مهاجری و محمد باقر انصاری، تهران، امیرکبیر.
۳۳. وورست، رابرت ای. وان، ۱۳۸۴، *مسیحیت از لایه‌لای متون*، ترجمه جواد باغبانی و عباس رسولزاده، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۴. ویل دورانت، جیمز، بی تا، *تاریخ تمدن*، نرم افزار تاریخ تمدن.
۳۵. هادوی تهرانی، مهدی، ۱۳۷۷، *مبانی کلامی اجتهاد*، قم، مؤسسه فرهنگی خانه خرد.
۳۶. هوردن، ویلیام، ۱۳۶۸، *راهنمای الهیات پروتستان*، ترجمه طاووس میکائیلیان، قم، علمی و فرهنگی.
۳۷. یوسف خلیل، صموئیل، ۱۹۳۲م، *المدخل الی العهد القدیم*، قاهره، دارالتقافه.